

«الخامس: أنها لو كانت موضوعة للمفاهيم الكلية لما صحَّ ما صحَّ به القوم على ما حكى من أن للحروف والضمائر معان حقيقية و معان مجازية و ما صرحوا به من لزوم الحمل على بعض المعانى لكون اللفظ حقيقة فيه دون غيره إذ جميع الأفراد المستعمل فيها اللفظ على ذلك التقدير من المجاز من غير الحقيقة و فيه نظر»

(۱) گفته اند حروف و ضمائر دارای معنای مجازی و معنای حقیقی است، در حالیکه اگر موضوع له آنها عام و مستعمل فيه آنها خاص باشد، همه استعمالات آنها مجازی است. مرحوم مجاهد این دلیل را نمی پذیرد.
ما می گوئیم:

(۱) اینکه قوم تصریح کرده باشند به اینکه حروف و ضمائر دارای معنای حقیقی و مجازی است، بنابر مشی لغویون است که به این دقائق توجه نداشته اند و مرادشان آن است که یک مستعمل^۱ فيه اولیه برای این الفاظ هست و یک مستعمل^۱ فيه ثانوی که از آن مستعمل^۱ فيه اولیه منتزع می شود. و حال اگر «مستعمل فيه اولیه» حقیقی بود، مستعمل فيه ثانوی، معنای مجازی است و اگر مستعمل فيه اولیه مجازی بود، مستعمل فيه ثانوی «مجاز در مجاز» است. توجه کنیم که «مجاز در مجاز» از زمره مسائل ادبی است. مرحوم قزوینی می نویسد:

«سبک المجاز فی المجاز و هو أن يستعمل اللفظ فيما يناسب المناسب الموضوع له لعلاقة بينه و بين نفس الموضوع له»^۱

(۲) این اشکال بر مثل مرحوم آخوند وارد نیست.

※

«السادس: أنها لو كانت موضوعة للمفاهيم الكلية للزم اتحاد معنى الحرف مع معنى الاسم فإن من و إلى على هذا التقدير موضوعان لمطلق الابتداء و الانتهاء الذى هو معنى اسم و التالى باطل فإن معنى الاسم معنى مستقل بالمفهومية يصلح لأن يحكم عليه و به بخلاف معنى الحرف»

(۲) اگر وضع در حروف «عام» و موضوع له «عام» باشد، فرقی بین اسم و حرف نخواهد بود. مرحوم مجاهد این دلیل را نمی پذیرد.

ما می گوئیم: این اشکال از مهمترین اشکالات به این مبنا است که مرحوم آخوند از آن پاسخ گفته و دیگران نیز به آن پرداخته اند. در آینده و در ذیل بحث از مبنای مرحوم آخوند به این اشکال خواهیم پرداخت.

مرحوم مجاهد در ادامه اشکال و جوابی را مطرح می کند:

«لا يقال لو كانت موضوعة للجزئيات لما صحَّ إرجاع الضمير إلى المفهوم الكلى و التالى باطل لأننا نقول ليس المراد من الجزئيات الجزئيات الحقيقية بل ما يعمها و الإضافة و الإشارة إلى الجنس إشارة إلى الجزئى الإضافى بالنسبة إلى مطلق

۱. تعلیقة على معالم الاصول: ج ۱ ص ۱۴۳



ما یشار إلیه فتدبر»^۱

توضیح :

(۱) ان قلت : اگر موضوع له ضمائر، معنای عام باشد، نمی شود آن را درباره «مفاهیم کلی» به کار برد در حالیکه این کار ممکن

است (مثلاً می گویند مفهوم الانسان هو الحيوان الناطق)

(۲) قلنا : مراد از جزئی، جزئی حقیقی نیست بلکه مراد جزئی اضافی است و مفهوم های مورد اشاره ضمیر (مفهوم الانسان) نسبت

به مطلق مفاهیم، جزئی اضافی است.

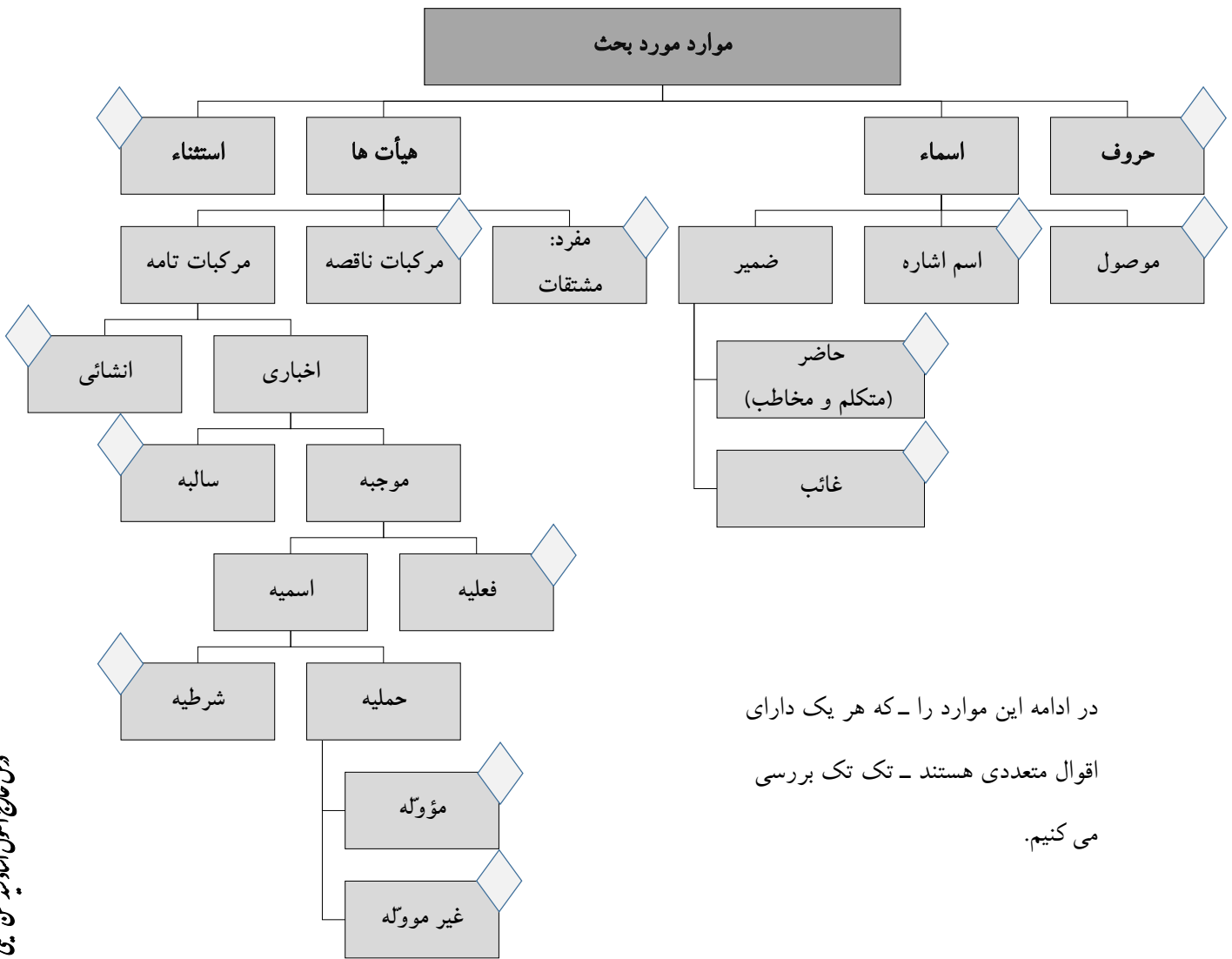
ما می گوئیم: سابقاً تفاوت مبنایی که خاص را به معنای جزئی حقیقی می داند (امام خمینی)، با مبنایی که آن را به معنای

جزئی اضافی می دانست، اشاره کردیم و در آینده به طور مفصل در بررسی نظریه امام خمینی به آن می پردازیم.



کلمات بزرگان در مورد اموری که وضع در آنها به نحو «وضع عام؛ موضوع له عام» دانسته شده است، مختلف است و نمی توان حکمی واحد درباره آنها صادر کرد. در نتیجه باید هر یک از آنها را به تنهایی بررسی کنیم.

مواردی که مورد بحث واقع شده اند عبارتند از:



در ادامه این موارد را - که هر یک دارای اقوال متعددی هستند - تک تک بررسی می کنیم.

۱. قضیه «مؤوله» قضیه ای است که «حروف و یا امثال حروف» در ناحیه محمول آن قرار دارد. مثل قضیه «زید فی الدار» و

«عمرو علی السطح» و «الجسم له البیاض»: مناهج الوصول ج ۱ ص ۸۹

